

قرآن و تأویل آن از دیدگاه ناصر خسرو*

دکتر رضا روحانی

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان

چکیده

نویسنده در مقاله حاضر تلاش می‌کند ضمن استخراج نکاتی که ناصر خسرو در آثار، و به ویژه اشعار، درباره قرآن بیان داشته، آنها را دسته‌بندی، تحلیل و تبیین نماید و با معرفی دیدگاه‌های مختلف ناصر درباره قرآن و تنزیل و تأویل آن، شئون قرآنی شعر و اندیشه ناصر را به اجمال بیان نماید. در این نوشته، ابتدا دلایل متعدد شخصی، عقیدتی و روانی توجه خاص ناصر خسرو به قرآن اشاره می‌شود، و سپس مبحث مفصل و اصلی نوشته می‌آید که درباره تنزیل و تأویل از دیدگاه ناصر خسرو است. در این بخش، ضمن بیان اهمیت فوق‌العاده تأویل از نظر این متفکر اسماعیلی، تمثیلاتی که او برای تبیین برتری تأویل بر تنزیل آورده، تحلیل شده و به فواید تأویل نیز در بحث مجزایی پرداخته شده است. مبحث آخر، درخصوص قرآن و اهل تأویل است، یعنی چه کسانی شایستگی تأویل دارند. از نظر ناصر، فقط آل نبی و علی(ع)، و دانایان و ائمه اسماعیلی مجاز به تأویل‌اند و وظیفه سایر مردم آن است که حقایق و معانی نهانی تنزیل را از طریق آنان بجویند و فراگیرند.

* - تاریخ وصول: ۸۱/۸/۲۵، تاریخ تصویب نهایی: ۸۲/۲/۷

کلیدواژه‌ها: قرآن، تأویل، اهل تأویل، تنزیل، ناصر خسرو، اسماعیلیه.

مقدمه

ناصر خسرو، در آثار خود، به شیوه های متعددی متذکر مقام قرآن کریم شده و تأثیر خود را از آن نشان داده است. اثر پذیری از قرآن و استشهاد بدان، در دوره ها و سبکهای مختلف ادب فارسی، رواج داشته است؛ در دوره های آغازین، کمتر و در دوره های میانین، بیشتر. اما، ناصر خسرو - شاعر و نویسنده بزرگ قرن پنجم هجری - از بین شاعران پیشین و معاصر خویش، توجه بیشتری به قرآن داشته است. او هم از معانی و مفاهیم قرآن متأثر شده و هم از الفاظ و ترکیبات آن بهره برده است و البته، «استفاده او از قرآن تصنعی، به نظر نمی‌رسد.» (محقق، ۲).

ناصر در آثار مثنوی خود، بیشتر به تأویل آیات و بیان معانی باطنی آنها در جهت تبیین، تثبیت و تأیید آرا و عقاید اسماعیلیه می‌پردازد، اما، در اشعار خویش، هم از مجازها و تصاویر خاص قرآنی بهره می‌گیرد (شفیعی کدکنی، ۵۵۷)، و هم بسامد استفاده از الفاظ و مضمون گیری از امثال، قصه ها و قهرمانان قرآنی، در اشعار او بسیار است، « تسلط این شاعر به مفردات قرآن تا اندازه ای است که گاهی آنها را در میان جمله‌های خود می‌آورد، مانند مسنون ... عرجون ... غسلین ... و گاهی نیز لغات مرکب، مانند دارالسلام... اصحاب الرقیم...؛ و در برخی موارد حتی خود ترکیباتی از قرآن مجید ساخته است، مانند... مکان العلی ... و شمس الضحی» (حلبی، ۱۰۲).

۱. دلایل توجه خاص ناصر به قرآن

قرآن کریم، متن مرجع همه مسلمانان در همه دوره‌ها بوده است. شمول و شقوق گسترده تعالیم الهی در قرآن، اعجاز آن، جاودانگی پیام‌های آن، و تمسک فرقه‌های مذهبی به آیات آن، از اموری است که موجب می‌شود مسلمان و متکلمی چون ناصر خسرو، بیش از مسلمانان معمولی، دغدغه فهم و درک معانی پیدا و پنهان آن را داشته باشد.

ناصرخسرو قرآن را حفظ داشته (قصاید ۷/۱۸۹، ۵/۵۸، ۲۹/۴۸، ۵۰/۸۲، ۳۳/۲۰۶) و در آثار مختلف خود، از مقام و منزلت قرآن و فضایل و فواید آن سخن به میان آورده^۱ و درباره کمیت و کیفیت اقبال و ادبار مردم زمانه به تفصیل بحث کرده است، اما چه دلایل یا عواملی را برای این امر می‌توان برشمرد؟ یا چه انگیزه‌هایی سبب شده است که ناصر، توجه مخصوصی به قرآن و معانی و بواطن آن داشته باشد؟ می‌توان گفت که در این راه هم انگیزه‌ها و دلایل شخصی و شخصیتی و روانشناسانه می‌توان ذکر کرد و هم دلایل و انگیزه‌های عقیدتی و کلامی و روش‌شناسانه؛ به تعبیر دیگر، این عوامل و دلایل را می‌توان به دو دسته بیرونی و درونی تقسیم کرد:

۱-۱. عوامل و دلایل بیرونی

۱-۱-۱. توجه خاص اسماعیلیه به قرآن و تأویل

اسماعیلیان به قرآن و معانی تأویلی آن توجه خاص داشته‌اند. در آثاری که از آنان باقی مانده این امر به خوبی دیده می‌شود که برای هر امر یا قولی، از جمله قرآن کریم، ظاهر و باطنی معتقدند و اهمیت بیشتری نیز به بواطن و تأویلات آن می‌دهند. آنان دلایلی از قرآن و حدیث ارائه می‌کنند که لازم و واجب است ما آیات قرآن و معارف و احکام دینی را تأویل کنیم و به ظاهر و باطن داشتن تمامی معارف دینی اعتقاد داشته باشیم.

۱. رجوع کنید به کتابهای اسماعیلیان و کتابهایی که درباره افکار و عقاید آنان نگاشته شده است؛ مانند اساس التاویل و تاویل دعائم الاسلام، هر دو از نعمان ابن محمد مغربی؛ کتاب تاج العقاید و مخزن الفوائد از علی ابن محمد الولید؛ کشف المحجوب از ابو یعقوب سجستانی و کتاب تاریخ و عقائد اسماعیلیه از فرهاد دفتری و... العقاید الباطنیه و حکم الاسلام فیها از صابر طعیمه، اسماعیلیه (مجموعه مقالات) و... .

ناصر خسرو که معتقد و ملتزم به فرقه اسماعیلیه است در آثار متعدد خود، به اهمیت قرآن، رمزی و نمایی بودن آیات آن و لزوم تأویل آیات و فهم معانی آن تصریحات و اشارات بسیاری دارد که در بخشهای بعدی این گفتار بدان ها خواهیم پرداخت.

۲-۱. عقلی و باطنی بودن اسماعیلیه

چنان که می‌دانیم، نام دیگر فرقه اسماعیلیه، باطنیه است و دلیل اصلی این امر نیز آن است که ایشان در مواجهه با اموری مثل خداوند، عالم، آدم، شریعت و... شدیداً تأویلی می‌اندیشیدند و سعی می‌کردند که آن امور را با توجیهات و معیارهای عقلی خویش، که بیشتر با نظام عقلی - فلسفی یونان قدیم سازگاری می‌دادند، بفهمند و به دیگران عرضه کنند. فهم فلسفی و باطنی از قرآن نیز در آثار اسماعیلیه سفارش شده و هم بدان عمل شده است. آنان، عقلی بودن و باطن اندیشی خود را با تعقل و تدبر در آیات کتاب خداوند، به دیگران نشان می‌دادند و با «حدثنا گفتن» و نقلی شدن، مخالفت علنی می‌کردند!

«تکیه بر مبانی عقلی و فلسفی و تطبیق امور تکوینی بر معارف دینی و تعمیم آن بر شریعت و آیات الهی، در سراسر آثار اسماعیلیان به چشم می‌خورد. قاضی نعمان دلیل

۱. ناصر خسرو، بارها اخباری گری و بسنده کردن به اقوال و روایات را نقد کرده و مخاطبان خود را از آن بر حذر داشته است، از جمله:

بـــــر « حدثنا » مـــــبـــــاش فتنه
 برسخته ست آن سخن به شاهین
 (دیوان ناصر خسرو، قصیده ۳۵/۲۴)
 امثال قرآن گنج خدای است چه گویی
 حدثنا قال، گشاده شود امثال؟!
 (قصیده ۲۷/۱۱۹)
 همچنین ر. ک: قصیده ۶۹ / ۳۱.

چنین تعمیمی را این گونه بیان می‌کند: هر امر محسوسی دارای ظاهر و باطنی است که ظاهر آن با حواس درک می‌شود و به باطن آن علم تعلق می‌گیرد. بدین خاطر هر ظاهر محسوسی شامل باطنی است که زوج و همراه آن است» (به نقل از آقانوری، ۲۷۰).

۱-۳-۱. توجه به توصیه های نبی (ص) درباره قرآن و عترت

بنابر عقیده شیعیان و طبق حدیث معروف ثقلین، و سفارش‌های دیگر پیامبر، قرآن و عترت از یکدیگر جدایی ندارند. اسماعیلیه نیز که از فرّق مشهور شیعه در گذشته بوده‌اند، با توجه به آن حدیث و احادیث دیگری که درباره علی (ع) و آل نبی (ص) مستندشان بوده، کوشیده‌اند که مصداق برخی آیات را اهل بیت بدانند و تنها آنان و سپس اعقاب آنان، یعنی سادات فاطمی را اهل تأویل و فهم بواطن قرآن بدانند.

۱-۳-۲. سفارش‌های قرآن و استعداد آن برای فهم و تأویل گسترده

می‌دانیم که خداوند در قرآن کریم سفارش‌های بسیاری به مخاطبان خود می‌کند که در آیات الهی تدبر و تأمل کنند و به چشم عبرت در امور بنگرند. آیات قرآن نیز به علت اجمال بعضی مطالب، ادبی بودن، و بیان تمثیلی و تشبیهی بعضی امور، و اشتغال بر آیات متشابه، راه را برای فهم و دریافته‌های متکثر و متعدد در جهت اهداف مختلف معرفتی و کلامی باز نگه می‌دارد.

۱-۳-۳. خصایص و لوازم شعر زهدی

چنانکه از اشعار ناصر بر می‌آید و محققان نیز بدان اشارت داشته‌اند^۱، ناصر

۱. ر. ک: شعر صوفیانه فارسی، بخش زهدیات، ص ۴۸ به بعد همان کتاب.

۲. از جمله در این ابیات:
جز گفتن شعر زهد و طاعت
صد شکر تو را که
نیست کارم

خسرو، از معدود شاعران شعر زاهدانه ادب فارسی است. از خصایص و لوازم شعر زهد که مخاطب را به دوری از دنیا و ظواهر آن و روی‌آوری به آخرت تنبیه و دعوت می‌کند، استفاده وسیع از آیات و روایاتی است که بر این تزهّد، تأکید کنند. ناصر نیز به این دلیل که خود را شاعر «شعر زهد» می‌شمارد^۲، استفاده‌های متنوع و متعددی از مضامین قرآنی در دعوت به زهد کرده است.

۱-۶-۱. حرفه و مأموریت مذهبی ناصر خسرو

ناصر خسرو به دلایل حرفه ای نیز باید توجه و عنایت زیادی به قرآن می‌کرد. «شغل و حرفه روحانی او ... ایجاب می‌کرد که بصیرت فراوانی به قرآن داشته باشد، زیرا او از طرف خلیفه فاطمی مصر مأمور تبلیغ خاور زمین شده بود و عنوان حجت جزیره خراسان را داشت و مسلماً چنین مرتبه و پایه به کسی اعطا می‌شود که کتاب الله را از برداشته و به رموز آن آشنا باشد تا در هنگام مباحثه و مناظره و القا خطابه‌های دینی و مذهبی و اثبات مدعای خود بتواند به آن استشهاد و تمسک جوید» (محقق، ۳).

۱-۲-۱. عوامل و دلایل درونی

۱-۲-۱-۱. روحیه حق‌جویی و حقیقت‌طلبی ناصر

از دلایل شخصی رویکرد خاص شاعر به قرآن را می‌توان روحیه حق‌جو و حقیقت‌طلب او ذکر کرد؛ همان روحیه‌ای که موجب تحول روحی او نیز شده بود. او در این مسیر، دستاویزی محکم‌تر از قرآن و تمسک بدان برای رسیدن به هدایت و

(قصیده ۳/۷۹)

و اندر رضای او گه و بی‌گه به شعر زهد
مر خلق را به رشته کنم علم و حکمتش

(قصیده ۵۶ / ۸۲)

و نیز، ر. ک: قصاید ۸۲/۲۲، ۴۲/۳۶، ۴۴/۴۱ و ۴۳/۲۱۹.

حقیقت نمی‌توانست پیدا کند و احتمالاً، از این رو بود که وقتی متوجه التفات زیاد اسماعیلیه به قرآن و فهم معانی و بواطن آن - بیشتر از سایر فرق - شد، بدانان پیوست.

۱-۲-۲. مقام والای سخن نزد ناصر

اهمیت و شرافتی که ناصر خسرو برای «سخن»^۱ و به خصوص «سخن دینی»^۲ در آثار خود قائل می‌شود، پر بسامد و بسیار قابل توجه است. او «عقل» را سخن اول و «قرآن» را سخن آخر می‌شمارد و آدمی نیز از نظر او، می‌تواند سخن شریف خداوند باشد^۳، همچنان که عیسی نیز کلمه الله و سخنی از خداوند به خلق بود^۴. سخن خداوند در قرآن نیز عالی‌ترین و گرانقدرترین نمونه سخن است^۵ که ناصر خسرو به آن توجه ویژه‌ای نشان می‌دهد.

۱-۲-۳. اطلاع عمیق از ادب عرب و علم تفسیر و تأویل قرآن

چنانکه از آثار نظم و نثر ناصر بر می‌آید، علم و اطلاع او در علم تفسیر، تأویل و علوم مقدماتی آن، بسیار چشمگیر است. از این رو، «اطلاع عمیق وی از ادب عرب و تفسیر و تأویل قرآن، او را بر این می‌داشت که از الفاظ و معانی و مفاهیم قرآن، به طرق مختلف در بیان سخن خود استفاده کند» (محقق، ۲-۳).

۱. ناصر خسرو در ابیات و قصاید متعددی از سخن و شرافت آن سخن گفته است، از جمله قصیده ۲۲۵ دیوان، با این مطلع:

- سخن شریفتر و بهتر است سوی حکیم
 هست در این روزگار بی‌معنی
۲. ر. ک: قصیده ۳۰/۱۲۰ و قصیده ۳۳/۱۲۳.
۳. ر. ک: قصیده ۱۳-۱۲/۱۱۱.
۴. ر. ک: قصیده ۳۰-۲۸/۲۲۵.
۵. ر. ک: قصیده ۳۶/۲.

۱-۲-۴. مستدل کردن و قرآنی نشان دادن عقاید تازه

ناصر خسرو چنانکه رسم متکلمان و متفکران زمانه اش بود، ناچار بود که مرکز ثقل افکار و عقاید خود را در قرآن بجوید و از قرآن نشان دهد؛ در این راه، اگر متکلمان سایر فرق اسلامی با تمسک به ظاهر برخی آیات متشابه، عقاید خود را مستدل و قرآنی نشان می‌دادند. ناصر خسرو به کمک اندیشه تأویلی اسماعیلیه همان کار را به صورتی بی‌پروا تر و باطنی‌تر، هم در آیات متشابه و هم در آیات محکم دنبال می‌کرد.

۱-۲-۵. تسکین روانی در التجا به قرآن

یکی از دلایل شخصی این توجه را می‌توان دلیل روانشناختی ذکر کرد، ناصر که دوره‌ای طولانی از عمرش را در تبعید و انزوا می‌گذراند، مؤانس و مجالسی بهتر از قرآن نمی‌توانست پیدا کند؛ و هم کلام شدن با حق تعالی علاوه بر افزودن علم و آگاهی او، بدو آرامش و اطمینان روحی - روانی نیز می‌بخشید. «ناصر خسرو قرآن را به منزله دژی استوار می‌داند که ملجأ و پناه معنوی اوست و در جهاد بیرونی و درونی خود، از آن سلاح قاطع و مهلک بر می‌گیرد. او که از زندگی عالی و تجمل دنیوی و مال و منال و احترام و ثروت دست شسته و از امیر و وزیر و سلطان و حاکم گریزان گشته بود و در جهان مادی عصر خویش، جز تاریکی و ظلمت چیزی را مشاهده نمی‌کرد و جهان معنوی یعنی جهان علم و دانش زمان خود را بس میان تهی می‌یافت، فقط قرآن بود که در سر تا پای وجود او اثر می‌کرد و در تنگنای دره یمگان که تاریکی از همه سوی او را فرا گرفته بود، خانه دل او را روشن می‌ساخت» (محقق، ۲).

۲. مقام تأویل و تنزیل

چنان که از آثار منثور و دیوان اشعار ناصر خسرو بر می‌آید، ناصر برای ظاهر آیات قرآن ارزش مستقلاً قائل نیست و بیشتر، به باطن و تأویل آیات نظر دارد. این که قرآن

کریم ظاهر و باطنی دارد و باطن آن نیز دارای بطن یا بواطن متعددی است، در احادیث آمده است^۱، در قرآن نیز سخن از آیات متشابه و تأویل آن به میان آمده است و آیات بسیاری نیز وجود دارد که در آن ها داستانهای واقع نمای تمثیلی، امثال، آیات مجمل، آیات عام و انواع متعدد تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه نیز کم نیست، که همه این موارد به نوعی می تواند، مقدمات باطن گرایی و زمینه های پرداختن به معناهای ضمنی، رمزی، استعاری و استنباطی را فراهم کند. عارفان و دانشمندان مسلمان گذشته و فرقه های مذهبی، به شیوه های متعدد و به صورت محدود یا نامحدود، به تأویل و تفسیر باطنی قرآن پرداخته اند؛ از آن میان، برخی فرقه ها مثل معتزله، شیعه و صوفیان بیشتر از سایرین به تأویل و تفسیر باطنی قرآن پرداخته یا بدان مشهور شده اند. البته، بحث از تأویل هم در بین مفسران و اهل علوم قرآن و حدیث شهرت دارد، و هم در بین اهل کلام و فقه، و هم اهل عرفان و تصوف^۲. در این میان، اسماعیلیه بیشتر از سایرین به باطن اندیشی و تأویل مشهور شده اند. چنان که نام دیگر این فرقه، باطنیه یا باطنیان است. آنان با این که کم و بیش اهل عمل به ظواهر احکام شریعت بودند اما برای آن ظواهر، بواطن و تأویلاتی قائل بودند که فرقه های دیگر غالب آن تأویلات را افراطی و خارج از قواعد درست تأویل دانسته اند^۳. بنابراین، تأویل، در نزد اسماعیلیه از مقام

۱. از جمله حدیث مشهور: ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن. احادیث مثنوی، ص ۸۳، به نقل از تفسیر صافی؛ و نیز برای اطلاع از احادیث مشابه ر. ک: همان، ص ۸۳-۸۴.

۲. برای اطلاع از شیوه های مختلف تأویل در حوزه های روایی، باطنی و اصولی، مراجعه کنید به کتاب روشهای تأویل قرآن از دکتر محمد کاظم شاکر.

۳. برای اطلاع از نوع انتقادات مخالفین از اسماعیلیه، بنگرید به کتاب فضائح الباطنیه از امام محمد غزالی، به ویژه باب پنجم آن کتاب که نویسنده در پی نشان دادن

والایی بر خوردار است، و آنان، در آثار خود، به اثبات این مقام پرداخته و تأویل را در کارها و مقررات شرعی، کاملاً واجب و ضروری دانسته‌اند.^۱

ناصر خسرو نیز، به صراحت، اهمیت تأویل و جست و جوی معانی نهانی را در آثار خویش شرح می‌دهد و فضل و شرافت آدمی را بر دیگر جانداران در دانستن «معنی پوشیده از ظاهر چیزها» می‌داند، و معتقد است که: «به خدای آن گروه نزدیک‌تر است از امت، که معانی کتاب خدای و شریعت رسول صلی الله علیه و آله، بداند و آن را به دانش کار بندد» (ناصرخسرو، وجه دین، ۳۲ و ۲۴-۲۵) چنین شخصی از نظر او حکیم است.

آراء و عقاید ناصر خسرو و اسماعیلیه، در خصوص تأویل و تنزیل را می‌توان تحت عناوینی دسته بندی و تبیین کرد:

۲-۱. رمزی و مثلی دانستن شریعت و سخن خداوند

ناصر خسرو، آیات الهی و احکام شرعی را به زبان رمز و مثل می‌داند و در آثار خود، به بیان معانی باطنی و ممتول احکام و آیات می‌پردازد. در جامع الحکمین چنین آمده است: «اهل باطن و تأویل گفتند سخن خدای تعالی اندر قرآن بر سبیل مثل است، چنان که می‌گوید: قوله، و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل، ... بر ما واجب است که امثال را که اندر قرآن است از خویشتن دور نیندازیم، بل مر آن را تنبیه و

فساد تاویلات باطنیان در امور ظاهر روشن و رد استدلالات عددی و حروفی آنان است؛ و نیز: العقاید الباطنیة و حکم الاسلام فیها.

۱. کتاب تاج العقائد و معدن الفوائد، بخش فی اثبات التاویل ص ۱۱۳: و یعتقد: ان التاویل واجب فی الاعمال الشرعیة و اوضاعها و هو معنی یقف علیه العقلاء دون العامه.

تحدیر خویش دانیم از خدای تعالی ...» (ناصر خسرو، جامع الحکمتین، ۳۷).

در انتهای همین کتاب باز می‌گوید که: «جوهر علم دین حق، به رشته‌های امثال بسته است و اندر دُرجهای رموز نهفته است، لایمسه الا المطهرون» (همانجا، ۳۱۶). ناصر خسرو و اسماعیلیه، کلیه احکام و اعمال شریعت را رمز و مثل و اشارت می‌دانند (همان، ۳۱۶) معتقدند که اگر اختلافی نیز هست، فقط در لفظ و رمز و عمل ظاهری اهل شرایع است نه معنی و تأویلشان. «... و لفظ‌های قرآن مختلف آمد و عمل‌های شریعت‌های پیغمبران همه مختلف آمد، از بهر آنکه هر دو مانند کالبد مردم بودند و کالبدها مختلف بود و معانی کتاب‌های خدای و تأویل شرایع رسولان همه یکی آمد و آن حال خود یکی است، از بهر آن که مانند روح مردم بود و روح را حال گردنده نیست» (ناصر خسرو، وجه دین، ۱۸۰ و ۳۵).

از نظر ناصر خسرو، کتاب و شریعت قابلیت پذیرش معانی مختلف را دارند، اما، این امثال و رموز تأویل پذیر، نه از طریق ناطق (: پیامبر)، بلکه از طریق اساس (: وصی نبی) رمز گشایی می‌شود و به جویندگانش می‌رسد. (همانجا، ۲۲۲) در دیوان قصاید نیز، موضوع مثلی بودن قرآن و شریعت، به تکرار طرح شده است. او مثل یا امثال قرآنی را جزو ظاهر و تنزیل کتاب می‌داند که محتاج تأویل و بازنمایی است و حقیقت امثال را رسیدن به معانی کنایی، یعنی ممثول آیات ذکر می‌کند و معتقد است که سراسر قرآن (تنزیل) پر شده است از امثال، و برای نمونه، مضمون سوره فیل را تمثیلی می‌داند که خود محتاج شرح و تفصیل است و آنانی را که از معنا و ممثول این سوره آگاهی ندارند، به اصحاب فیل مانند می‌کند. (قصیده ۱۰/۵۵-۱۲) مورد دیگر از امثال قرآنی که در دیوان ذکر شده، قصه قوم عاد است. (قصیده ۴۵/۱۸۹ - ۴۶)

ناصر مثل را قالبی می‌داند که برای بنیاد و ساختمان ظاهری دین و دنیا وجود دارد، و علم تأویل، کیفیت و چگونگی این ساختمان را به خوانندگان و بینندگان معرفی

می‌کند. (قصیده ۳۷/۱۲۹). در جایی دیگر، امثال قرآن، به گنج‌های الهی تعبیر شده که مانند هر گنجی، احتیاج به رمز‌گشایی دارد، اما راه و راز رسیدن به کنوز حق و گشودن آن خزاین، اعتماد بر اقوال و منقولات نیست، بلکه اعتماد بر آل رسول است که آدمیان را بر اسرار و جواهر نهفته امثال آگاه می‌کند. مثل، قفلی است که اگر خوانندگان و جویندگان به دنبال کلیدش نباشند، گرفتار بیماری جهل‌اند؛ به این ترتیب، مثل‌های قرآن به علت تو در تو بودن، احتیاج به شرح و گزارش دارند و تا شرح نگردند مشکل امثال بر آدمی آسان نمی‌شود، و احوال ناشی از آن رفع نمی‌گردد. ممکن است معترض بگوید که برای گشودن مشکلات قرآن، کتاب‌هایی مثل کتاب‌های *مشکل القرآن* قتیبی وجود دارد، او در جواب می‌گوید که صاحب آن کتاب نیز نمی‌تواند مشکلات قرآنی را بگشاید، چون بند خدانهاده را با اندیشه بشری نمی‌توان گشاد. (قصیده ۲۷/۱۱۹ - ۳۲ و ۳۲/۱۲۰). امثال قرآن در قیاس با معانی آن، مثل شبی تیره و ظلمانی است، و معانی، همان ستارگان روشن این شب‌اند، و کسی که به ظاهر ظلمانی امثال بسنده کند، گرفتار خواری و نکالی می‌گردد. (قصیده ۳۳/۲۱ - ۳۴).

۲-۲. نسبت‌های تأویل و تنزیل

۲-۲-۱. شرافت تأویل و نیاز تنزیل بدان

ناصر خسرو پایداری ظاهر را به باطن می‌داند و همچنین باطن و تأویل را نیز نیازمند ظاهر می‌داند و هیچ کدام را به تنهایی کافی نمی‌داند. در گفتار دهم کتاب وجه دین که در اثبات ظاهر و باطن شریعت و کتاب است (ناصر خسرو، وجه دین ۶۰-۶۷)، می‌کوشد که عالم باطنی و چیزهای پنهانی را به کمک آیات و روایات ثابت کند، و در ضمن آن، با تمثیل‌هایی بیان کند که پایداری هر ظاهری به باطن اوست، مثلاً پایداری عالم به آدمیانی است که در آن اند و قیمتی بودن زر به معنای نهفته در آن است نه به ظاهر زرد و گدازنده اش، و جسد آدمی که کثیف است، آشکار، و روح لطیفش پنهان

است، و جهان فانی و مصنوع و اشخاص بد پیدایند، و جهان باقی و صانع آن، و افراد نیکوکار، پنهانند، پس همچنان کتاب خدای و شریعت رسول صلی الله علیه و آله، پیداست و معنی و تأویل ایشان پنهان است از نادانان؛ پیداست مردانایان را» (همان، ۶۶) او سپس، «کتاب» و «شریعت» را دو جسدی می‌داند که «معنی» و «تأویل» روح آن دو است، و می‌گوید همان طور که جسد بی روح خوار است، کتاب و شریعت هم بدون تأویل و معنا بی‌مقدارند (همان، ۶۶) ناصر با این مقدمات به زعم خود ثابت می‌کند که باطن چیزها از ظاهرشان شریفتر و ظاهرشان به باطنشان پایدار است، پس سخن خداوند و شریعت رسول هم به واسطه باطنشان است که شرافت بیشتری دارد، و کسی که از باطن آن دو بی‌خبر باشد، از دین الهی بی‌خبر می‌شود (همان، ۶۶-۶۷). در انتهای همین کتاب نیز تکرار می‌کند که تنزیل و مثال را باید به وسیله تأویل و ممثول (نمودار شده) پذیرفت و از محسوس بر معقول دلیل گرفت. (همان، ۳۰۰)

۲-۲-۲. عمل به شریعت، مقدمه رسیدن به تأویل

ناصر در کتاب *گشایش و رهایش خویش*، عمل به شریعت را مقدمه و پیش شرط رسیدن به علم تأویل می‌داند و آن را با تمثیلاتی، تبیین می‌کند: «شریعت پیغمبران بر مثال این جهان است که هر که بدین جهان در نیاید، بدان جهان نرسد، همچنین هر که شریعت را کار نبندد، به علم تأویل نرسد» (ناصر خسرو، *گشایش و رهایش*، ۱۱۰). تمثیل دیگر او از این قرار است که «تنزیل» را به نردبانی مانند می‌کند که از آسمان به سوی زمین فرو هشته‌اند و نفس‌های مردم مومن، بدان وسیله از پایه‌های آن بالا می‌رود تا به آسمان برسد، و عمل به تنزیل و شریعت همان بالا رفتن از پایه‌های نردبان است، «تا روزی که به سر نردبان برسد که آن علم تأویل است». (همان، ۱۱۰-۱۱۱)

اسماعیلیه با این که اهل تأویل و باطنند، و باطن را به ظاهر، رتبتاً مقدم می‌دانند،

اما بر خلاف اباحیه، به ظاهر بی توجه نیستند و عمل بدان را حداقل تا زمان ظهور قائم، ضروری می‌دانند (ر.ک: شاکر، ۲۲۲ به بعد)؛ ناصر خسرو نیز به تکرار و تاکید، عمل به ظاهر را لازم و واجب، اما ناکافی می‌داند و اضافه می‌کند که دانستن اسرار شریعت، که با استخبار از اهل تأویل صورت می‌گیرد، واجب است و گرنه آدمی به رستگاری نمی‌رسد (ناصر خسرو، وجه دین، ۲۵، ۱۷۸ و ۱۸۰) و کسی که یکی از این دو (ظاهر و باطن) را باطل کند و قبول نداشته باشد دجال امت و ملعون است، او در ضمن تأویل خبری از پیامبر درباره دجال، چنین می‌نویسد:

«دجال ظاهریان آن است که باطن را باطل کند و دجال باطنیان آن است که ظاهر را باطل کند و این هر دو دجال را دین نیست و متابعان ایشان از شریعت دورند و هر دو دجال با گروهان خویش اندر آتش اند ...» (همان، ۱۸۰-۱۸۱)

در دیوان ناصر ایبات زیادی درباره ظاهر و باطن قرآن، به صورت تمثیلی یا غیر تمثیلی، مورد بحث قرار گرفته است؛ در ایبات متعددی می‌بینیم که ظاهر الفاظ قرآن یعنی «تنزیل» آن، مثلاً به دریایی تشبیه شده که ظاهر آن دریا، آب شور کم قدر و کم مصرف است، اما باطن آن، پر است از جواهر و لآلی گرانقدر (قصیده ۳۷/۲-۳۹). یا آنکه ظاهر و الفاظ قرآن را مشک می‌داند که اگر بو، یعنی معنی و تأویلی نهفته و خوش، نداشته باشد، دیگر نام مشک هم نمی‌توان بر آن نهاد. (قصیده ۴۷/۱۶)

ناصر برای نشان دادن رابطه تقابلی تنزیل و تأویل، تمثیلات و تعبیرات دیگری نیز دارد^۱، از جمله این تمثیل مشهور او که، تنزیل را در پیدایی به تن، و تأویل را در پوشیدگی به جهان نهانی، مانند می‌کند^۲.

۱. برای نمونه بیشتر، ر. ک: قصیده ۴۸/۱۶ و ۳۹/۱۲۷ و ۱۷/۱۳۲، ۲۰ و ۳۷/۱۸۹
 ۲. قصیده ۳۵/۴۳:

پیدا چون تن تو است تنزیل
 تاویل در او چو

ناصر در اشعار خود بارها خواننده را دعوت می‌کند که در مواجهه با قرآن، دنبال تأویل و معانی نهانی آن برآید، و تأویل تنزیل را از داننده تأویل پیرسد و بجوید، چون معتقد است که حقایق تنزیل، جز با تأویل آن آشکار نمی‌شود و تنزیلی که تأویل نگردد، مثل آبی زیر کاه است که فایده و حقیقت آن از دیدگان نهان می‌ماند. (قصیده ۱۳/۵۵)

او طلب کردن تأویل را جزو پندهایی می‌شمارد که یوشع نبی به پیامبران داده بود و تأویل حقیقی را مثل شمع عیسی و شمعون (وصی عیسی) می‌داند که شب ظلمانی مسیحیان را روشن می‌کند (قصیده ۴۲/۱۲۰-۴۴).

او معتقد است، که فضیلت و دشواری در خواندن باطنی و رسیدن به مغز و تأویل قرآن است، و گرنه خط و قرائت ظاهری قرآن که بر همگان نازل شده، از دست دبیر دور، و بر گوش شنوندگان دشوار و ثقیل نیست. همچنین، در ترجیح تأویل بر تنزیل می‌گوید که نباید کاه و دانه را با هم خورد، و همان طور که خوردن گردو با پوست سودمند نیست، عدم توجه به باطن امور نیز مضر است. (قصیده ۲۰/۱۱۵؛ ۴۶/۱۰۲؛ ۴۶/۲۳۲ به بعد)

ناصر معتقد است که علم تأویل، در لابلائی تنزیل نهان شده است (قصیده ۲۰/۱۳۲) و هر کس بدون تأویل به سراغ تنزیل برود، او در امور دینی اعور و غیر بصیر است (قصیده ۴۶/۱۶).

۳. فواید تأویل

از دیدگاه ناصر خسرو، فواید و نتایج تأویل متعدد است، او با ذکر این فواید در لابلائی آثار خود، مخاطبان خویش را به تأویل‌گری دعوت، و کار خود و دیگر

اسماعیلیه را توجیه و تأیید می‌کند.

فواید مذکور را می‌توان در شش دسته تقسیم و عنوان گذاری کرد:

۳-۱. رستگاری و هدایت بخشی

ناصر در کتاب *جامع الحکمتین* (۷۹-۸۰)، ضمن ترجمه و توضیح آیه «ذلک هدی الله یهدی به من یشاء» (۲۳/۳۹) ... می‌آورد: «آن است راه راست خدای، یعنی تأویل است راه راست و بدو راه نماید هر که را خواهد».

در کتاب *وجه دین*، به صراحت، رستگاری نفس را در باطن کتاب و شریعت می‌داند (وجه دین، ۶۷)، و می‌گوید که: «هر که ظاهر را کار بندد و باطن را بجوید و به بیان معرفت، خدای را شناسد رستگار شود» (همان، ۶۷). او همچنین گشاده شدن در بهشت را در تأویل کتاب و شریعت می‌داند که البته به وسیله وصی پیامبر و امام زمانه صورت می‌گیرد (همان، ۳۵).

۳-۲. شبهت زدایی و گره گشایی

فایده دیگر تأویل، شبهت زدایی آن است، در *جامع الحکمتین* (۶۳) آمده: «عقل را هدایتی است سوی طلب تأویل تا شبهت‌ها بدان از او زایل شود»؛ یکی از شبهات محتمل، شبه تناقض ظاهری بعضی اقوال خداوند در قرآن است که با تأویل آن آیات و اقوال، می‌توان اختلاف و اشتباه و تناقض ظاهری را از آیات قرآن دور کرد. (همان، ۶۲) همچنین فهم متشابهات و امثال و رموز قرآن نیز، بر مردم عادی دشوار است که باید آن را از خداوند تأویل استخبار کنند، «تا از ظلمات مثلها به نور تأویل بیرون آیند» (همان، ۸۰ و ۱۱۵ و نیز رک: *وجه دین* ۳۷).

۳-۳. عمل آفرینی

ناصر عمل کردن به ظاهر شریعت را لازم، اما ناکافی می‌داند، و معتقد است که

زمستان ۸۱ قرآن و تأویل آن از دیدگاه ناصر خسرو ۸۵

باید به دنبال اسرار شریعت که مخفی است بود و به ظواهر اعمال بسنده نکرد، البته دانستن معانی و بواطن امور شرعی و مثل‌های قرآنی، موجب بصیرت بیشتر و در نتیجه انجام بیشتر اوامر الهی می‌گردد^۱.

۳-۴. جهل زدایی و حقیقت‌رسانی

ناصر معتقد است که تأویل - با شرطی که برای آن ذکر می‌کند - آدمی را از بند عظیم جهل‌رهایی می‌دهد (قصیده ۴۰/۸۶ و ۴۳/۱۲۰)، و راه رسیدن به علم حقیقی نیز راه تأویل و دانستن آن علم است (قصیده ۴۱/۸۶)، و البته حقیقت را نمی‌توان جست و یافت مگر از راه تأویلی که تفصیل آن را خود ناصر، با تمثیل‌های مختلفی در آثار خویش گفته است (وجه دین ۲۱۹ به بعد).

۳-۵. تسکین آفرینی

تأویل، فایده روانی نیز دارد که همان تسکین آفرینی و آرامش بخشی آن باشد. یعنی وقتی تأویل مثل‌ها و متشابهات برای مردم آشکار شود، دلشان قرار می‌گیرد (جامع‌الحکمتین، ۱۷۹)، و گروهی که از تقلید و ظاهرگرایی سیر شده و به جوش آمده‌اند، با شنیدن معانی نهانی، تسکین روانی می‌یابند (قصیده ۴۹/۱۳۳).

۳-۶. رهایی بخشی

ناصر خسرو معتقد است که تأویل به جان آدمی قدرت پرواز می‌بخشد و تأویل، به مثل، برای آدمی، همچون پر برای پرنده است (قصیده ۵۸/۴۳) و آدمی با دانستن

۱. ر. ک: وجه دین، ص ۳۷ و همان ص ۲۶: ... و بیداری باد خوانندگان این کتاب را تا گمان برنند که چون معنی شریعت دانستند کار کردن از ایشان بیفتاد، بلکه کار آن وقت بیشتر کنند که معنی آن بدانند.

تأویل می‌تواند از اسرار عالم سر در آورد و خود را از چراگاه جهان بیرون کشد و رهایی بیابد (قصیده ۳۶/۱۲۹).

۴. تأویل محدود آیات در اشعار

ناصر خسرو در دیوان خود به آیات زیادی اشاره کرده، اما نگارنده به این نتیجه رسیده که او کمتر آیه ای را تأویل کرده است، و می‌توان گفت که استفاده‌های لفظی و اشاره به معانی ظاهری آیات و اشارات قرآنی دیگر، مثل امثال قرآنی و قصه‌های اقوام گذشته و احوال و پیامبران پیشین، یعنی استفاده از تنزیل و تفسیر قرآن، بیشتر مورد توجه ناصر در اشعارش بوده است، و این امر بی‌غرابتی نیست. یکی از دلایلی که برای آن می‌توان بر شمرد، دلیل تاریخی - سبک‌شناختی است، به این معنی که، استفاده‌های هنری و وسیع از قرآن تا زمان شاعر ما، هنوز به شعر فارسی راه نیافته بود - کاری که بعدها در سبک عراقی و در اشعار مولانا، به وفور، به صورت تفسیر یا تأویل دیده می‌شود - و همین مقدار استشهاد ناصر از آیات و استفاده او از مفردات و ترکیبات قرآنی، امر تازه ای است که در شعر پیشینیان و معاصرین او راه نیافته بود^۱. البته در آثار منتور ناصر، تأویل آیات و مفاهیم قرآنی به فراوانی دیده می‌شود. غیر از کتاب سفرنامه که خود بحثی جدا دارد، و در صحت انتساب آن به ناصر تردیدهای بسیاری وجود دارد، در سایر آثار، کم و بیش، به اثبات تأویل پرداخته و مفاهیم و آیین‌های دینی را، مطابق عقاید اسماعیلیه، تأویل کرده است. کتاب *وجه دین*، پر از تأویلاتی است که درباره اصول و فروع و برخی مفاهیم و رسوم مذهبی صورت گرفته، و حتی گفتار نهم

۱. برای اطلاع از کمیت و کیفیت اثر گذاری از قرآن در تاریخ شعر فارسی، از جمله رجوع شود به کتاب سبک خراسانی در شعر فارسی از دکتر محمد جعفر محجوب، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی از سید محمد راستگو، و تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی از دکتر علی‌اصغر حلبی.

آن کتاب (۶۰-۵۱) «اندر اثبات قرآن و تأویل آن» است که در اینجا، متعرض مباحث کتاب و موارد تأویل آن نمی‌شویم.

گفتیم از مجموعه اشعار باقی مانده ناصر بر می‌آید که تأویل آیات قرآن به ندرت در آن یافت می‌شود، این موارد انگشت شمار نیز بیشتر بیان مصادیق آیات است تا تأویل صریح آیات، مثلاً او در بیتی، حضرت رسول (ص) را «حبل خدایی» می‌شمارد و در ابیات دیگر، آل رسول و علی (ع) را «حبل» خداوند می‌داند (قصیده ۲۷/۱۳۵، و ۴۹/۳۴ و ۴۵/۴۲) که هر کدام از آن بزرگان می‌توانند، یکی از مصادیق آیه «و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا (۳/ ۱۰۹)» باشند؛ یا آنکه، «عروه الوثقی» را که در آیه «فقد استمسک بالعروه الوثقی لانفصام لها... (۲/ ۲۵۶)» آمده «به حقیقت، عهد فرزندان پیامبر» می‌شمارد (قصیده ۴۵/۱۴۷) که این بیان نیز بیان مصداق است تا تأویل.

دو مورد نیز در ابیات ناصر وجود دارد که او مصداق دو آیه را مستنصر و فاطمیون مصر دانسته است، یکی تعبیر «سبع مثانی» که «مستنصر» را یکی از سبع مثانی می‌شمارد (قصیده ۴۰/۱۳۸)؛ و دیگر آیه بیعت است که، او ضمن مقدمه چینی در یکی از قصاید خود، آیه بیعت را به فاطمیون مصر بر می‌گرداند (قصیده ۲۴۲).

۵. شایستگان تأویل قرآن

اسماعیلیه تفسیر و بیان ظاهر و تنزیل قرآن را وظیفه پیامبر (ص) یعنی ناطق، و تأویل و ارشاد به باطن آن را وظیفه امام و وصی و جانشین او می‌دانند. در واقع «فهم اسرار شریعت ممکن نیست، مگر از طریق ائمه و انصار ائمه و دعوات او. اساساً محور بنیادین عقاید و فلسفه آنان اخذ و تعلیم از امامان است و به همین سبب به آنان تعلیم می‌گفتند» (آقانوری، ۲۷۹).

کرمانی در کتاب *المصابیح*، یکی از متفکران مشهور اسماعیلی، یکی از دلایل ضرورت وجود امام را نیازمندی قرآن و احادیث به تأویل می‌داند و می‌گوید:

« از آنجایی که آنچه پیامبر(ص) برای ما به ارمغان آورده به زبان عربی است و این زبان تحمل معانی متعدد را دارد و امثال و رموز مختلفی را بر می‌تابد، هر آیه و خبری را می‌توان با توجه به عقاید مختلف و چه بسا متضاد توجیه کرد؛ حکمت، اقتضا می‌کند که بین امت فردی باشد که معنا و مقصود واقعی را بیان کند و فصل الخطاب آن باشد» (به نقل از آقائوری، ۲۸۲).

گفتیم که ناصر خسرو نیز معتقد است آیات و احادیث و احکام را باید تأویل کرد و معنا یا معانی پنهانی و باطنی آنها را از راه‌هایی جستجو، استخراج و یا استخراج کرد. اما چه کسانی می‌توانند تأویل کنند؟ چنان که از آثار ناصر بر می‌آید، اهل تأویل فقط علی (ع)، آل نبی (ع) و بزرگان و دانایان اسماعیلیه‌اند و بقیه مردم، فقط باید به دنبال اینان باشند و تأویلات و بواطن احکام و آیات و امور را از ایشان پرسند. او تأویلات سایر فرقه‌ها و مکاتب را قبول ندارد و حتی بعضی از تأویلات آنان را نقد و طرد می‌کند (ناصر خسرو، جامع الحکمتین، ۱۴-۱۵).

ناصر، پیامبر اکرم را که آورنده وحی و شریعت است، مثل دیگر اسماعیلیه، فقط مفسر و گزارشگر قرآن می‌داند نه تأویل کننده آن.

در کتاب وجه دین، صریحاً، منزلت رسول را تألیف کتاب و شریعت بدون تأویل آن ذکر می‌کند؛ و در اشعار نیز، کار بی‌شریک و انباز آن حضرت را گزارش کردن

۱. ر. ک: وجه دین ص ۳۳. البته ناصر خسرو حضرت نبی (ص) را داننده شرح و معانی قرآن می‌داند، اما معتقد است مشکلات قرآن را فقط آل پیغمبر می‌توانند بگشایند:
معنی سخن ایـزد پیغمبر دانـد
بهتان بود ار تو به جز این گویی بهتان
بر مشکل این معجزه جز آل نبی را
را نبود قوت و نه قدرت و نه سلطان
(قصیده ۲۳۲/۵۰-۵۱)

قرآن به خلق بر می‌شمارد (قصیده ۳۴/۱۴۷). یعنی در نظر ناصر، پیامبر با آن که غواص و معنی دان قرآن است، اما منزلت و مأموریتش فقط آن است که به خلق برساند که قرآن کریم، دفینه و گنجینه دریای دین است؛ بنابر این، مردم علاوه بر ظاهر باید به دنبال غواص و دانای امینی باشند که از دریای الفاظ قرآن، که به مانند شوراب است، لآلی و جواهرگران قیمت معنا را استخراج کنند، امین آن گنج دریایی نیز جز علی (ع) و آل نبی (ع)، کسی نیست (قصیده ۲/۵۸۱ به بعد و ۲/۳۸۱-۴۰).

۵-۱. آل رسول و علی (ع)

آل نبی (ع) و علی (ع) معتمدانی اند که بر علم امثال، و امثال قرآنی، و گشودن معانی و ممثلات قرآن آگاهی دارند، و بر مشکلات و متشابهاتی که در قرآن آمده فایق می‌آیند و برای مردم معانی و بواطن آن را شرح می‌دهند. (قصیده ۲۸/۱۱۹ و ۵۰/۲۳۲). ناصر تاللو و تازگی تأویل را به ماهی نو مانند می‌کند که روز به روز در حال افزایش و ترقی است و حتی، به مثل، اگر برای دین جامه‌ای فرض کنیم، تنزیل را پود آن و تأویلاتی را که آل پیامبر به دست می‌دهند، تار (پنهانی) آن جامه‌گران بها به حساب می‌آورد، یعنی، بدون تأویلات آن بزرگان، جامه‌دین بافته نمی‌شود. (قصیده ۳۲/۱۲۰ و ۳۹/۱۲۷).

ناصر خسرو در *جامع الحکمتین*، شأن و منزلت علی (ع) را تأویل کتاب و شریعت می‌شمارد^۱ و معتقد است که وصی رسول خدا، ظاهر قرآن را که به صورت رمز و مثال

۱. ر. ک: جامع الحکمتین ص ۱۱۶ و ۲۹۱ و ۶۰ و ۶۱ و نیز بنگرید به کتاب تاج العقائد و معدن الفوائد، ص ۶۵ که وصی و نقش او را چنین توضیح می‌دهد: ان صاحب الوصیه هو الذی جوهره لا حق بجوهره و کماله مشتق من کماله، و ان معانی اقواله و رموز شریعتیه و اسرار ملتیه و حقایق دینه توجه عنده، ولا تتعداه ولا توخذ الا منه...

خشک گفته شده با نم معنی، تر و پیراسته می‌کند تا مورد پذیرش خردمندان قرار گیرد و آنان در شبهه نیفتند (جامع‌الحکمتین، ۲۰۱).

او همچنین با استفاده از حدیث پیامبر که خود و علی (ع) را پدر و مادر خلق می‌شمرد، معتقد است که علی (ع) مثل مادری مهربان، طعام سخت تنزیل را در وجود خویش به شیر نرم و گوارا بدل می‌کند تا برای آدمیانی که قدرت درکشان کم است و هاضمه ضعیفی دارند، قابل فهم و پذیرش باشد. (همان، ۲۰۹-۲۱۰).

ناصر در اشعار دیوان نیز، ضمن مقام بسیار والایی که برای آن حضرت قایل است و خود را شیعه حیدر می‌داند (قصیده ۳۹/۳۳)، اوصاف و احوال بسیاری را نیز در خصوص شأن تأویلی آن حضرت بر می‌شمارد و آن جناب را «خازن علم قرآن» (قصیده ۲۰/۵) و «روان قرآن» (قصیده ۲۳/۵)، «امین سر یزدان» (۲۹/۰۲۹)، «خازن علم قرآن» (قصیده ۳۶/۲۵)، و «پشت احکام قرآن» (قصیده ۲۹/۱۰۲) می‌داند، و همچنین قرآن را خوان مشهور معنی فرض می‌کند که میزبان آن علی (ع) است (قصیده ۲۵-۲۴/۵) و تیغ آن جناب نیز یاری دهنده قرآن است (قصیده ۲۰/۵۸).

آورده بودیم که از نظر ناصر، آیات قرآن، سراسر به زبان رمز و مثل گفته شده است، اما هر رمزی نیز محتاج کلید و رمز گشاست، و رمز گشای قرآن آل نبی و علی (ع) اند (قصیده ۴۵-۴۴/۱۶). ناصر، تنزیل، یعنی ظاهر الفاظ و عبارات قرآن را در پیدایی و پنهانی، به دختری پوشیده مانند می‌کند که ظاهرش پیدا و زیور و زیبایی آن پنهان است، و معنا یابی و تأویل گری علی (ع) را زیور نهانی دختر محجوبه تنزیل به شمار می‌آورد (قصیده ۴۸/۱۶). همچنین تنزیل کتاب، مشکلات و متشابهاتی دارد که اگر آن جناب، آن مشکلات را با تأویل خویش باز نگشاید، دشمنان و کسانی که دنبال تأویل علی (ع) نیستند، بدان جهت به هلاکت می‌رسند. و اگر آن حضرت، قلعه معانی و مشکلات قرآن را به روی اهل آن باز نکند، قرآن مانند قلعه خیبر غیر قابل نفوذ و دست نیافتنی می‌ماند (قصیده ۴۹/۱۶-۵۰). بنابراین ره جویی و نجات، به کمک قرآن،

یعنی تنزیل و تأویل آن، ممکن است که البته تأویل را باید از آل رسول و داماد او که امین سر الهی و راز گشاینده، جستجو کرد (قصیده ۲۹/۲۹-۳۰).

ناصر خسرو می‌گوید، حضرت محمد، گنج و دفینه خود، یعنی قرآن را، به قرین خود یعنی علی (ع) سپرد، قرینی که شمشیرش یاریگر و یکی از دو بنیاد دین اسلام است (قصیده ۱۲/۵۱ و ۱۱ و ۲۰). نسبت پیامبر و علی (ع)، چنان که در حدیث آمده، نسبت موسی و هارون بود و پیامبر علم حق و علم حقیقی و قرآن را به وصی خود سپرد، و البته، سامریان امت، دستی بر مطالب و معارف آن ندارند (قصیده ۲۱/۶۴-۲۲) و آن جناب که معدن علم بود، با تیغ و تأویل خود سرنوشت و حاکم عادل بر سر امت بود (قصیده ۲۴/۱۲۹ و ۲۶)، و فقط آن حضرت بود که در فهم معارف قرآن توانا و بصیر و معنی دان بود و بقیه مردم فقط آواز و قرائت آن را می‌شنیدند و می‌شنوند. (قصیده ۴۷/۱۰۲ و ۴۹).

۲ - ۵. ائمه و بزرگان اسماعیلیه

ناصر خسرو بعد از علی (ع) و آل نبی برای ائمه و علمای اسماعیلی نیز تأویل‌گری قرآن و آیین‌های دینی را مجاز می‌شمارد، و معتقد است که مردم باید برای فهم معانی قرآن و احکام شرعی به سراغ آنان نیز بروند.

ناصر، این امر را در آثار منتشر خود به تفصیل باز گفته است که باید به دنبال تأویل اساس و حجت و ... بود، و در دیوان نیز، با اشاراتی کمتر بیان شده که بقا و جاودانگی در علم الهی و قرآن است، و قرآن، دانش سرایی است که کلید و در و دربانی دارد، و البته در آن سرا، از چوب نیست، بلکه شخص دانایی است که بهترین بنده خداست و باید، در قیامت، به او و جد او بازگشت کرد (قصیده ۴۶/۵۲-۴۹) و منظور او از این شخص همان امام فاطمی عصر، یعنی مستنصر است. در جایی دیگر، وقتی از گنج و دفین پیامبر، یعنی قرآن، سخن می‌گوید، اشاراتی به امین آن حضرت در روزگار خود،

از دیدگاه خود، می‌کند که منظور او باز همان مستنصر، یعنی امام فاطمی عصر ناصر است (قصیده ۹/۵۸).

در قصیده ای دیگر باز از فردی سخن رفته که فردای قیامت باید به جد او امید داشت، یعنی مستنصر، و آن شخصی بی همتا و تأویل دان است و راز تأویلات را باید از خزانه او جستجو کرد.

ناصر در جایی از دیوان، خود را نیز که از حجج اسماعیلی است، شارح و معنا دان قرآن معرفی می‌کند و خطاب به مخاطب و منتقد و معترض حاضر یا غایب خود می‌گوید که:

پیش آر قرآن و پیرس از من از مشکل و شرحش و معانی
بنکوه مرا اگر ندانم به زانکه تو بی خرد بر آنی
(قصیده ۱۶۳ / ۴۱ - ۴۹)

او در جایی دیگر، خود را گشایش‌گر مشکلات دینی می‌داند:
چون گشایش‌های دینی تو زلفظش بشنوی سخره‌زان پس برگشایش‌های افلاطون کنی
(قصیده ۳۸ / ۱۲)

در اوایل کتاب *جامع الحکمتین* (۱۷) نیز وقتی که از آمدن خود در منطقه تبعید و فضایل خود سخن می‌گوید از تأویل دانی خود سخن گفته است:
«بدین زمین آمدم و با آنکه مر کتب علمای فلسفه را درس کرده بودم، علم دین حق را که آن تأویل و باطن کتاب شریعت است، به حفظ داشتم اندر سال چهارصد و شصت و دوم ...» ناصر در جاهایی مختلفی از دیوان و آثار خود از تأویل دانایان و راسخان در علم، یا به تعبیر خود او، پنجه فرو بردگان در علم، سخن گفته است، اما چنان که از آثارش بر می‌آید، منظور او از این افراد نیز کسی غیر از آل نبی و بزرگان اسماعیلی نیست. (قصیده ۴۰/۲).

منابع

- آقانوری، علی؛ «اسماعیلیه و باطنی‌گری»، در کتاب *اسماعیلیه* (مجموعه مقالات)، چاپ اول، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۱.
- حلبی، علی اصغر؛ *تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*، اساطیر، تهران، ۱۳۷۲.
- دوبروین، یوهانس؛ *شعر صوفیانه فارسی*، مجدالدین کیوانی، مرکز، تهران، ۱۳۷۸.
- راستگو، سید محمد؛ *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، سمت، تهران، ۱۳۶۷.
- سجستانی، ابویعقوب؛ *کشف المحجوب*، تصحیح هنری کربین، طهوری، تهران، ۱۳۵۸.
- شاکر، محمد کاظم؛ *روشهای تأویل قرآن*، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ *صور خیال در شعر فارسی*، آگاه، تهران، ۱۳۶۶.
- طعیمه، صابر؛ *العقائد الباطنیه وحکم الاسلام فیها*، المكتبه الثقافیه، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
- غزالی، محمد؛ *فضایح الباطنیه*، تحقیق و مقدمه عبدالرحمن بدوی، دار القومیه للطباعه والنشر، قاهره، ۱۳۸۳ ق.
- فروزانفر، بدیع الزمان؛ *احادیث مثنوی*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱.
- محجوب، محمد جعفر؛ *سبک خراسانی در شعر فارسی*، فردوسی و جامی، (تاریخ مقدمه) تهران، ۱۳۴۵.
- محقق، مهدی؛ *تحلیل اشعار ناصر خسرو*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۸.
- ناصر خسرو قبادیانی؛ *جامع الحکمتین*، تصحیح محمد معین و هنری کربین، تهران، طهوری، ۱۳۶۳.
- _____؛ *دیوان ناصر خسرو*، تصحیح مهدی محقق و مجتبی مینوی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰.
- ناصر خسرو قبادیانی؛ *گشایش و رهایش*، تصحیح سعید نفیسی، جامی، تهران، ۱۳۶۳.
- _____؛ *وجه دین*، چاپ دوم، تهران، طهوری، ۱۳۴۸.
- الولید، علی بن محمد؛ *کتاب تاج العقاید و معدن الفواید*، تحقیق عارف تامر، بیروت، ۱۹۸۶ م.
- هانسبرگر، آلیس.سی؛ *ناصر خسرو لعل بدخشان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، فرزاد، تهران، ۱۳۸۰.